



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳ مهر ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۹ ذی القعدة ۱۴۳۴

جلسه: ۸

موضوع کلی: استعمال

موضوع جزئی: مطلب اول: حقیقت استعمال

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و العن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم در مبحث استعمال چهار مسئله مورد بحث قرار می‌گیرد که ما این چهار مسئله را در چهار مقام مورد رسیدگی قرار خواهیم داد؛ اول بحث از حقیقت استعمال است، دوم استعمال اللفظ فی المعنی که خودش بر دو قسم استعمال حقیقی و مجازی می‌باشد، سوم استعمال اللفظ فی اللفظ یا به تعبیر دقیق‌تر اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ است که چهار قسم است و ما باید بررسی کنیم کدام یک از این چهار قسم استعمال محسوب می‌شود و کدام استعمال محسوب نمی‌شود، چهارم اینکه آیا استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز است یا خیر؟

### حقیقت استعمال:

چون نوعاً استعمال در مورد استعمال لفظ در معنی بکار می‌رود لذا اصطلاحاً مراد از استعمال همان استعمال لفظ در معناست بنابراین ما حقیقت استعمال را ناظر به این اصطلاح تبیین می‌کنیم، استعمال از نظر معنای لغوی عبارت است از: «طلب عمل اللفظ»، حال اینکه عمل لفظ در چه چیزی است بستگی به این دارد که متعلق استعمال چه چیزی باشد. اما استعمال اصطلاحاً در این مقام به معنای استعمال اللفظ فی المعنی می‌باشد، بر این اساس ما حقیقت این معنای اصطلاحی از استعمال را به طور مختصر تبیین می‌کنیم.

استعمال اللفظ فی المعنی عبارت است از: «طلب عمل اللفظ فی المعنی»؛ بیان این مطلب این است که وقتی متکلم یا مستعمل لفظ، لفظی را در یک معنایی استعمال می‌کند به دنبال این است که لفظ در معنی عمل کند. برای اینکه بفهمیم منظور از عمل لفظ در معنی چیست ناچاریم این مطلب را تحلیل کنیم که اساساً لفظی که از متکلم صادر می‌شود چه اتفاقی می‌افتد؟ زمانی که لفظی از دهان یک متکلم صادر می‌شود به سبب این تلفظ و تکلم یک وجود خارجی برای لفظ محقق می‌شود؛ مثلاً وقتی متکلم می‌گوید: «الماء» با گفتن متکلم لفظ «الماء» وجود خارجی پیدا می‌کند و وجود خارجی این لفظ همان است که از دهان متکلم صادر شده است، چون لفظ صوتی است که از دهان متکلم خارج می‌شود. این وجود خارجی غیر از وجود خارجی حقیقت «ماء» است، چون حقیقت «ماء» مفهوماً مایع سیال بارده بالطبع است و خارجاً آن مایع سیال بارد بالطبعی است که مثلاً در داخل این لیوان وجود دارد. پس با صدور لفظ از ناحیه متکلم وجود خارجی لفظ محقق می‌شود و روشن است این وجود خارجی از لفظ قابل تحقق در ذهن نیست بلکه آنچه از وجود خارجی لفظ در ذهن تحقق

پیدا می‌کند تصور آن لفظ است، پس وقتی متکلم می‌گوید: «الماء»، وجود خارجی لفظ «ماء» با گفتن متکلم ایجاد می‌شود و آنچه در ذهن سامع و شنونده با شنیدن این لفظ تحقق پیدا می‌کند وجود ذهنی از لفظ «ماء» است یعنی وقتی شنونده لفظ «ماء» را می‌شنود این لفظ در ذهن او منعکس می‌شود و تصویری از این لفظ در ذهن او ایجاد می‌شود، آن گاه تصور ذهنی که از لفظ در ذهن شنونده حاصل شده باعث می‌شود که به صورت ذهنیه معنی منتقل شود؛ یعنی تصور لفظ سبب انتقال به تصور معنی می‌شود، پس متکلم لفظ را صادر می‌کند و وجود خارجی لفظ با گفتن متکلم محقق می‌شود، وجود ذهنی و تصور ذهنی از این لفظ در ذهن شنونده ایجاد می‌شود و این تصور ذهنی از لفظ، موجب انتقال شنونده به تصور ذهنی معنی می‌شود، پس اینکه گفته می‌شود استعمال عبارت است از: «طلب عمل اللفظ فی المعنی»، عمل لفظ در معنی این است که وقتی متکلم به لفظی تکلم می‌کند یک وجود خارجی برای آن لفظ پیدا می‌شود و از آن وجود خارجی لفظ صورت ذهنیه‌ای برای مخاطب ایجاد می‌شود که این صورت ذهنیه از لفظ مخاطب را به صورت ذهنیه معنی منتقل می‌کند. حال گاهی به خاطر کثرت استعمال این قدر این انتقال (انتقال از صورت ذهنیه لفظ به صورت ذهنیه معنی) سریع اتفاق می‌افتد که در کمتر از یک آن، صورت می‌گیرد؛ مثلاً شما وقتی لفظ «ماء» را می‌شنوید بدون معطلی به معنای آن منتقل می‌شوید اما اگر انسان لفظی را قبلاً شنیده باشد و اکنون معنای آن را فراموش کرده باشد، حال با شنیدن آن لفظ مقداری طول می‌کشد تا ذهن او به معنای آن منتقل شود، پس استعمال عبارت است از: «طلب عمل اللفظ فی المعنی»؛ متکلم لفظ را تلفظ می‌کند تا مخاطب از وجود ذهنی لفظ به وجود ذهنی معنای آن منتقل شود.

#### کیفیت عمل لفظ در معنی:

بعد از اینکه ما پذیرفتیم وجود ذهنی لفظ ما را به وجود ذهنی معنی منتقل می‌کند سؤال این است که کیفیت این انتقال چگونه است؟ آیا تصور لفظ مرآت و آینه تصور معناست یا علامت و نشانه برای تصور معناست یا هیچ کدام از اینها نیست؟ اینجا سه احتمال ذکر شده است:

#### احتمال اول:

استعمال در واقع افناء اللفظ فی المعنی است یعنی عمل اللفظ فی المعنی به این کیفیت است که متکلم با این استعمال در واقع لفظ را در معنی فانی می‌کند و مستعمل در مستعمل فیه فانی می‌شود، منظور از فناء مستعمل در مستعمل فیه این است که متکلم در حال استعمال اساساً از مستعمل غافل است و اصلاً توجهی به مستعمل ندارد و همه توجه او به مستعمل فیه است مثل آینه نسبت به صورتی که در آن منعکس شده، وقتی آینه در جایی قرار داده می‌شود آنچه مورد التفات است تصویری است که در آینه منعکس می‌شود و خود آینه اصلاً مورد توجه نیست و کسی که مقابل آینه می‌ایستد به خصوصیات آینه کار ندارد بلکه خودش را در آینه می‌بیند، طبق این احتمال استعمال لفظ در معنی به نحوی است که لفظ فانی در معناست، وقتی

مستعمل لفظ را بکار می‌برد اصلاً توجهی به خود لفظ ندارد بلکه همه توجه او به معناست. این احتمال از عبارات مرحوم آخوند و بعضی از شاگردان ایشان استفاده می‌شود.<sup>۱</sup>

#### بررسی احتمال اول:

این احتمال مردود است و قابل قبول نیست، یعنی نمی‌توان پذیرفت که هر متکلمی در مقام استعمال به کلی از لفظ غافل می‌شود، نقض بر این ادعا که استعمال عبارت است از: «افناء اللفظ فی المعنی»، دقتی است که ما معمولاً در انتخاب الفاظ داریم، مثلاً انسان برای امر به نشستن به یکی می‌گوید: «بنشین»، به دیگری می‌گوید: «بتمرگ» و به سومی می‌گوید: «بفرما»، حال اگر لفظ فانی در معنی بود و نسبت آن با معنی نسبت آینه با تصویر موجود در آینه بود کسی در انتخاب الفاظ دقت نمی‌کرد و این مسئله بویژه در مورد اهل خطابه، اهل شعر و اهل بلاغت و فصاحت بیشتر جلوه می‌کند، اگر لفظ فانی در معنی بود تلاش کسانی که سعی می‌کنند واژه‌های زیبا و دلنشین را برای سخنان و گفته‌های خود پیدا کنند بیهوده و لغو خواهد بود در صورتی که اینکه این گونه نیست و خود دقت در انتخاب کلمات و واژه‌ها نشان دهنده این است که تبیین و تعریف استعمال به «افناء اللفظ فی المعنی»، صحیح نیست.

#### احتمال دوم:

استعمال عبارت است از طلب عمل لفظ در معنی یا بکار بردن لفظ در معنی به گونه‌ای که هم مستعمل و هم مستعمل‌فیه هر دو مستقلاً مورد توجه و التفات قرار گیرند. چگونه می‌شود هم مستعمل و هم مستعمل‌فیه مورد توجه قرار بگیرند؟ برای اینکه مسئله روشن شود مثالی را اشاره می‌کنیم هر چند ربطی به بحث ما ندارد، استعمالات کنایی را مورد توجه قرار دهید، در این گونه استعمالات، لازم ذکر و ملزوم اراده می‌شود؛ مثلاً وقتی شما می‌خواهید بگویید: زید اهل میهمان‌داری است، از تعبیر «زید کثیر الرماد» استفاده می‌کنید، کثرت خاکستر دلیل بر کثرت میهمان‌داری است، پس ذکر لازم که کثرت رماد باشد و اراده ملزوم که کثرت میهمان‌داری باشد به گونه‌ای است که هر دو با هم مورد التفات و توجه است، یعنی وقتی گفته می‌شود: «کثیر الرماد» هم خود لازم که کثرت رماد است مورد توجه است اما در عین حال ملزوم آن که کثرت میهمان‌داری باشد هم مورد توجه است، شبیه همین رابطه در مورد لفظ و معنی هم جاری است، وقتی متکلم لفظ را در معنی استعمال می‌کند در واقع مستقلاً هم به لفظ توجه دارد و هم به معنی.

#### بررسی احتمال دوم:

این احتمال هم صحیح نیست و خلاف وجدان است یعنی نمی‌توان نسبت لفظ و معنی را از قبیل مثالی که ذکر شد قرار داد؛ چون لفظ به تنهایی و با قطع نظر از معنی هیچ خصوصیتی ندارد تا بخواهد مورد توجه و التفات استقلالی باشد، لفظ فی نفسه هیچ ارزشی ندارد و ارزش لفظ برای این است که بخواهد ما را به معنی هدایت کند، پس توجه استقلالی به لفظ قابل توجه نیست.

۱. کفایة الاصول، طبع آل البیت، ص ۳۶.

### احتمال سوم:

استعمال عبارت است از بکار بردن لفظ در معنی به گونه‌ای که هم لفظ مورد توجه و التفات است، هم معنی لکن توجه و التفات به لفظ به عنوان آلت و طریق به سوی معناست، یعنی توجه استقلالی به معناست و غرض اصلی معناست و اگر به لفظ التفات و توجه می‌شود صرفاً به عنوان این است که لفظ یک طریق و معبر برای انتقال به معناست، پس استعمال، نه افناء اللفظ فی المعنی است، یعنی لفظ نه مثل آینه است که رأساً مورد غفلت واقع شود و نه این چنین است که خودش مستقلاً مورد توجه و التفات باشد بلکه لفظ در واقع علامت است، همان گونه که وقتی انسان علامتی را می‌بیند ضمن اینکه به علامت توجه دارد اما در عین حال این علامت، طریقی است برای اینکه به معنایی هدایت شود؛ مثلاً وقتی انسان به تابلو ورود ممنوع که کنار خیابان نصب شده نگاه می‌کند توجه او به تابلو توجه طریقی است و معبری است برای اینکه انسان به مفهوم عدم اجازه ورود به خیابان مورد نظر منتقل شود، لفظ هم نسبت به معنی این گونه است.

### بررسی احتمال سوم:

این احتمال مورد قبول و صحیح است، یعنی استعمال عبارت است از اینکه متکلم با تلفظ به یک لفظ می‌خواهد این لفظ را به عنوان یک علامت قرار دهد که شنونده از طریق این علامت به معنی منتقل شود، پس متکلم و مستعمل لفظ را مرآت قرار نمی‌دهد بلکه لفظ را علامت برای انتقال به معنی قرار می‌دهد. این احتمال با نظریه علامیت در باب وضع هم سازگار است و یک نحوه تناسب و هماهنگی بین حقیقت استعمال و حقیقت وضع ایجاد می‌شود.

**بحث جلسه آینده:** مسئله دیگری که باید مورد بحث قرار دهیم بحث انواع استعمال لفظ در معناست، استعمال لفظ در معنی گاهی حقیقی است و گاهی مجازی که ما باید حقیقت و مجاز را تبیین کنیم ببینیم آیا ما دو نحوه استعمال داریم یا نه که انشاء الله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

### سه نشانه جاهل:

امام صادق (ع) می‌فرماید: «مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمَعَارِضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ»؛ سه چیز از نشانه‌های خلق و خوی انسان جاهل است اول: قبل از اینکه بشنود جواب می‌دهد، دوم: قبل از اینکه بفهمد حرف طرف مقابل چیست به مخالفت و معارضه می‌پردازد، سوم: حکم می‌کند به چیزی که نمی‌داند. نکته قابل توجه این است که امام (ع) می‌فرماید: این سه از نشانه‌های خُلُق و خوی جاهل است، گاهی انسان از روی عصبانیت کاری جاهلانه انجام می‌دهد ولی خوی همیشگی او نیست بلکه همان لحظه از خرد فاصله گرفته اما نشانه‌هایی که ذکر شد از خُلُق و خوی انسان جاهل حکایت می‌کند.

توجه و دقت در این نشانه‌ها به ما کمک می‌کند تا خود را بسنجیم، همه انسان‌ها از جهل فرار می‌کنند و دلشان می‌خواهد که متصف به عقل و خرد و علم و دانش شوند، هیچ آدمی حتی جاهل‌ترین آدم هم ادعا نمی‌کند که من از عقل بدم می‌آید بلکه نادان‌ترین انسان‌ها هم خود را عاقل می‌دانند و یکی از نشانه‌های جهل هم این است که انسان خود را عاقل بداند، ما در

۱. اعلام‌الدین، ص ۳۰۳.

امور مختلف می‌بینیم که اهل بیت (ع) به ما میزان داده‌اند و ما می‌توانیم با این میزان خود را بسنجیم در حالی که بیشتر دنبال مقام اثبات هستیم، دلمان می‌خواهد به علم و دانش، تقوی و عقل شهرت داشته باشیم، طبیعی هم هست که انسان دوست دارد در انظار دیگران بالا رود و اصلاً انسان در این جهت به خاطر آن حب ذاتی که دارد همیشه دلش می‌خواهد دیگران درباره او قضاوت درستی داشته باشند که این هم ناشی از میل به کمال خواهی و فطری است که انسان در هر چیزی دوست دارد به بالاترین نقطه برسد لکن به تعبیر بزرگان در تشخیص مصادیق کمال اشتباه می‌کند و فکر می‌کند اگر بقیه درباره او سخن بگویند یا مطلب بنویسند کمال او را می‌رساند، اهل بیت (ع) به ما میزان داده‌اند تا ببینیم از چه مرتبه‌ای از کمال برخورداریم. پس در روایت فوق به سه خصلت اشاره شده که نشان دهنده این است که انسان، جاهل است - البته جهل مراتب دارد و مراد در اینجا جهل مطلق نیست - اول اینکه قبل از اینکه بشنود جواب می‌دهد، دوم اینکه قبل از اینکه بفهمد حرف طرف مقابل چیست به مخالفت و معارضه می‌پردازد و سوم اینکه حکم می‌کند به چیزی که نمی‌داند.

«والحمد لله رب العالمین»